

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهراسن – المان

شعر باید همچو برگ گل ، نثار گلرخان
یا بسان بزفتد هر لحظه دست بزکشان
نه به جیب باغبان
نه به دام این و آن

بز و بزکش

جالب آن شعری که همچو بز به دست بزکشان
گه ز نندش بر زمین و گه برندش آسمان
گه کُشدش هر طرف باقوت و با زور و ضرب
تا خورد شلاق و قمچین هائی از هر پهلوان
هر یکی گیرد ز دست و پا و از دم و سرش
گه نماید پاره پاره با غضب هر قهرمان
زیر پا با نعل اسپان ، میده و خرد و خمیر
نه اثر ، از تار و پودش یابی ، نه نام و نشان
از قضاء خواننده ای گر کرد ، پیوند جسد
سر به جای پای و پا بر سر بچسپد بیگمان
بز به دست بزکشان
بز به دست بزکشان
بز به دست بزکشان
بز به دست بزکشان

پینه و پتره اگر با چسپ و با تیزاب و سرب
 هم ز بُعد و هم ز قرب
 پیکر (گلبدین) و (ملا عمر) با (طالبان)
 بُز به دست بُزکشان
 یا چو مظلومی ، بدام با پکول و با تفنگ
 آهو و چنگ پلنگ
 عاقبت معلوم باشد بر شما ای دوستان
 بُز به دست بُزکشان
 گاهی چون قانون اساسی و توپ فوتبال
 گه به گول و گه به جال
 یا که پنجر گشته افتد پیش پای کودکان
 بُز به دست بُزکشان
 گر بیفتد پنبه سان در دست ندافان ما
 یا قوماندانان ما
 میشود چون پشم بز ، پر های قو و ماکیان
 بُز به دست بُزکشان
 یا چو شورا ، پُر ز تنبان پیرن و ریش و بروت
 دیگ پُر کچری قروت
 یا که چون موری به زیر پای فیل و فیلیان
 بُز به دست بُزکشان
 شعر اگر مانند قانون اساسی پاره شد
 شاعرش بیچاره شد
 روز و شب سوزد میان آتش و آه و فغان
 بُز به دست بُزکشان
 رنگ و بو هرگز نیابی ، از شبو و نسترن
 از گلاب و یاسمن
 از پتونی، سوسن و نرگس، درین عصر و زمان
 بُز به دست بُزکشان
 عندلیب و بلبل و قمری و سار و فاخته
 بی سبب دلباخته
 بر گل و بر غنچه ها ، چون آمده فصل خزان
 بُز به دست بُزکشان
 « نعمتا » تیری رها کردی به سوی هر هدف
 گوهر و دُر و صدف
 گر بدست آید بسازم زینت فرهنگیان
 بُز به دست بُزکشان